



## سهم خانه و مدرسه در تربیت دانش‌آموزان تربیت مسئولیت‌ماست!

ما در مسائل تربیتی و آموزشی تمام فشار را روی والدین و خانواده می‌گذاریم و کمتر از مدرسه سخن می‌گوییم. در حالی که والدین تخصصی نمی‌بینند و ازدواج می‌کنند و یا بچه‌دار می‌شوند، ولی اولیای مدرسه بنا به آموزش‌هایی آنجا هستند. من مایل‌م علت این مسئله را برای شما مطرح کنم.

ما در مسائل تربیتی و آموزشی تمام فشار را روی والدین و خانواده می‌گذاریم و کمتر از مدرسه سخن می‌گوییم. در حالی که والدین تخصصی نمی‌بینند و ازدواج می‌کنند و یا بچه‌دار می‌شوند، ولی اولیای مدرسه بنا به آموزش‌هایی آنجا هستند. من مایل‌م علت این مسئله را برای شما مطرح کنم.

ما در مسائل تربیتی و آموزشی تمام فشار را روی والدین و خانواده می‌گذاریم و کمتر از مدرسه سخن می‌گوییم. در حالی که والدین تخصصی نمی‌بینند و ازدواج می‌کنند و یا بچه‌دار می‌شوند، ولی اولیای مدرسه بنا به آموزش‌هایی آنجا هستند. من مایل‌م علت این مسئله را برای شما مطرح کنم.

ما در مسائل تربیتی و آموزشی تمام فشار را روی والدین و خانواده می‌گذاریم و کمتر از مدرسه سخن می‌گوییم. در حالی که والدین تخصصی نمی‌بینند و ازدواج می‌کنند و یا بچه‌دار می‌شوند، ولی اولیای مدرسه بنا به آموزش‌هایی آنجا هستند. من مایل‌م علت این مسئله را برای شما مطرح کنم.

ما در مسائل تربیتی و آموزشی تمام فشار را روی والدین و خانواده می‌گذاریم و کمتر از مدرسه سخن می‌گوییم. در حالی که والدین تخصصی نمی‌بینند و ازدواج می‌کنند و یا بچه‌دار می‌شوند، ولی اولیای مدرسه بنا به آموزش‌هایی آنجا هستند. من مایل‌م علت این مسئله را برای شما مطرح کنم.

### اثر وضعیت خانواده بر پیشرفت تحصیلی فرزندان در دوره‌های تحصیلی

از مهم‌ترین اهداف آموزش و پرورش ایجاد زمینه مناسب برای رشد ذهنی، اجتماعی، جسمی، روانی و اخلاقی و معنوی دانش‌آموزان در مراحل گوناگون تحصیلی است. بنابراین، هرگونه برنامه‌ریزی در آموزش و پرورش باید ویژگی‌های دانش‌آموزان و فرایند رشد آنان را مدنظر داشته باشد و طبیعی است مسائلی مانند جنسیت و شناخت اجمالی از خانواده (چقدر به آموزش نیاز دارند، و چقدر می‌توانند با آن‌ها مرتبط باشند و همکاری کنند) را در برنامه بگنجانند. اگر به این مسائل بپردازیم، قاعدتاً می‌توانیم به عوامل شکست تحصیلی دانش‌آموزان پی ببریم و سهم خانواده، هوش و استعداد دانش‌آموز و مدرسه را مشخص کنیم. همچنین، می‌توانیم دریابیم که فرایند رشد آن‌ها در چه مرحله‌ای است و روند سیر و توقف آن را بررسی کنیم. اگر به این شکل عمل کنیم،



و غالباً بچه‌های دورهٔ راهنمایی به‌خاطر تغییراتی که خودشان در آن‌ها هیچ نقشی ندارند، تنبیه می‌شوند. یا والدین به‌خاطر بدخلقی‌هاشان آن‌ها را تنبیه می‌کنند. درحالی‌که اگر بچه‌ها مان را درک کنیم، با روش‌های بسیار ساده‌ای می‌توان مشکل را حل کرد. ولی چون ما این را نمی‌دانیم با آن‌ها مبارزه می‌کنیم و ایشان را به چالش می‌کشیم. در نتیجه، هیچ تغییری را در آن‌ها نخواهیم دید. در تحقیقی که در سال ۱۳۷۴ به‌اتفاق مرحوم خانم دکتر فرقانی انجام دادیم و در دنیا کم‌نظیر است، می‌بینیم که چقدر در استان‌های ما تفاوت وجود دارد. مسائلی که از مشکلات اساسی شهرهای بزرگ بود، در شهرهای دیگر مسئله نبود و برعکس، چیزهای دیگری برای آن‌ها اهمیت داشت. اما در این تحقیق هم بین مشکلات خانواده و کیفیت تحصیلی دانش‌آموز رابطه وجود دارد. البته جنس مسائل خانواده‌ها در شهرها و روستاها با هم متفاوت است.

### اثر مدرسه بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان

حال به بخش مدرسه وارد می‌شویم. چیزی که باز هم بر آن تأکید دارم این است که ما باید مرتبط با ویژگی‌های هر دوره برنامه‌ریزی کنیم و برنامه‌ای ثابت را اجرا نکنیم. اما مسئلهٔ ما مسئلهٔ دیگری هم هست. در جامعهٔ ما خانواده برای خانواده شدن هیچ شرطی ندارد. دختر و پسری با هم ازدواج می‌کنند، درحالی‌که دستشان خالی است و آموزش قبلی ندیده‌اند. حال همین زوج بی‌آموزش تا چند سال بعد بچه‌دار می‌شوند. ما به‌صورت کلی باید خانواده را چنین تصور کنیم. بله اقلیتی هم هستند که حس مسئولیت دارند و مطالعه می‌کنند و غیره. اما غالب

۱. روش‌های انضباطی والدین. به‌خاطر ناآشنایی والدین با اصول انضباط، غالباً تنبیه‌هایی که آن‌ها برای فرزند در نظر می‌گیرند، با خطای انجام شده متناسب نیست. همچنین، چون از نظام خاصی تبعیت نمی‌کنند، در موقعیت‌های مشابه، متفاوت عمل می‌کنند و این امر، کار فرزندان را دچار تعارض و سردرگمی می‌کند.

۲. توقع بچه‌ها. بچه‌های ما به‌دلیل اینکه با بچه‌های دیگر در هم می‌آمیزند، از یکدیگر یاد می‌گیرند که در طبقات و وضعیت‌های متفاوتی قرار دارند و این خود باعث می‌شود به والدین فشار بیاورند. در نتیجه، بچه‌ها به شدت ناسپاسی می‌کنند، همیشه حالتی طلبکاری دارند و ممنون نیستند. در واقع به‌شدت متوقع‌اند و از همه طلبکارند.

۳. درک نشدن بچه‌ها از طرف والدین. ما با فرزندانمان بیگانه هستیم. من در اوایل انقلاب در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان یک تحقیق ملی انجام دادم. در دو دورهٔ راهنمایی و دبیرستان بچه‌ها یادداشت نوشته بودند که پدر و مادرم مرا درک نمی‌کنند. هنوز هم در تحقیقات می‌بینیم که باز هم بچه‌ها همین را می‌گویند و واقعاً پدر و مادر درکشان نمی‌کنند.

به هر حال، این‌ها مشکلاتی است که بچه‌ها با خودشان می‌آورند. حال شما به این مشکلات ویژگی‌های بچه‌ها را اضافه بفرمایید. سطح هوش و استعداد، سطح توانمندی‌ها، اشتباهاتی که انجام داده‌اند، ویژگی‌های خلقی و سلوکی، میزان سازگاری، گذشتهٔ کودکی، کل اثرات روابط خانواده و البته جنسیت که با توجه به پایین آمدن سن بلوغ در دانش‌آموزان، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

### اثر عامل سن

بیشترین احساس ناامنی را در بچه‌ها به‌دلیل شرایط بلوغ در دورهٔ راهنمایی (متوسطهٔ اول فعلی) می‌بینیم. در دبیرستان یک قدری احساس سردرگمی دربارهٔ شغل و آینده وجود دارد، ولی آن ناامنی که در دورهٔ راهنمایی باید به آن توجه ویژه‌ای شود که نمی‌شود، وجود ندارد

باید بپذیریم که بین پیشرفت تحصیلی و روابط مطلوب خانوادگی، رابطه معناداری وجود دارد. همچنین است بین ناکامی های تحصیلی و شرایط نامطلوب روابط خانوادگی.



روشی که جوابگو نیست، روش دستوری و آیین نامه ای و تحکم است. ولی با توجه به تعداد زیاد دانش آموزان، روش ما در مدارس دقیقاً همین است. به این طریق، ارزش ها هیچ وقت درونی نمی شوند، ضمن اینکه ارزش های مدرسه و خانواده متفاوت اند.

این باور وجود دارد که خانه و مدرسه کنار هم هستند، در حالی که در واقعیت جامعه آن ها مقابل هم هستند. وجوه تشابه شان چیست؟ ما مدرسه را آرام و منظم اداره می کنیم، چون اهدافی داریم که می خواهیم به آن ها برسیم. فکر می کنم در بندهای اول قوانین آموزش و پرورش در قانون اساسی، بر رشد معنوی، اخلاقی و اعتقادی فرد تأکید شده و این مهم ترین هدفی است که باید در آموزش و پرورش دنبال شود. حال به نظر شما در حال حاضر در مدارس، جز رشد اعتقادی، چه می کنیم؟ چقدر بچه های ما در مدارس فقط در رابطه با همین بند تربیت می شوند؟ بزرگ ترین مشکل جامعه ما مسئله اخلاق است. پس روش های ما هم غلط است. ما باید بچه ها مان را چند بعدی تربیت کنیم. انتظار ما از مدارس این است، چون متخصص دارند. ولی در خانه ممکن است متخصص باشد یا نباشد. هیچ آزمونی وجود ندارد که صلاحیت پدر و مادر شدن را تشخیص دهد. چند درصد از معلمان ما در مدارس کارشان را درست انجام می دهند؟ همان طور که ممکن است پدر یا مادر مشکل روانی داشته باشند، آیا کسی در مدارس هست که مشکل پر خاشگری، افسردگی یا اضطراب داشته باشد؟ خانواده ها از مدرسه توقع دارند و به نظر من این اصلاً بیجا نیست. قدری هم باید این توپ را در میدان مدارس انداخت. کنار هم بودن خانه و مدرسه به این معنی است که اگر من به عنوان مادر کوتاهی می کنم، مدرسه به من آموزش دهد تا خودم را اصلاح کنم. پس ما باید اندکی بیشتر روی مدارس کار کنیم تا ان شاء الله بتوانیم روی نظام آموزش و پرورش تأثیر بگذاریم و مفهوم اولیا و مربیان را معنا ببخشیم.

خانواده ها چنین نیستند. زوج های ما نه برای ازدواج آموزش می بینند، نه برای سال های اولیه ازدواج، نه بارداری و نه بچه داری. در حالی که هر مرحله آموزش مختص به خود را دارد. نهاد مقابل این نهاد مدرسه است که تمام اعضای آن نقش های مجزا دارند آموزش دیده اند. انتظار این است که افراد مدرسه، روان شناسی کودک، نوجوان، عمومی و یادگیری را بدانند. با حس و افکار و هیجانات آشنا باشند. روش تدریس را بدانند. روش های مقابله و اصلاح رفتار را فرا گرفته باشند.

والدین هم حق دارند مدرسه را مهم بدانند، اما مشکل فرهنگی و اجتماعی در این بین آن است که ارزش های مدرسه و خانواده یکی نیستند. خانواده شاید به برخی خواسته های مدرسه تن دهد، ولی اصل کار را ارزش ها و ایده های خود قرار می دهد. مدرسه در کشور ما رابط بین دانش آموزان و دولت است، بنابراین، ارزش هایی که دولت مصلحت می داند دانش آموزان به عنوان شهروندان این جامعه باید بدانند، به مدارس و سپس دانش آموزان دیکته می شوند.

### اثر عوامل فردی و هم سالان بر دانش آموزان

اما بچه ها بیشتر از کجا تأثیر می پذیرند؛ مدرسه، جامعه، دوستان، خانواده یا رسانه؟ تحقیقات حاکی از آن است که هرچه هم خانواده یا مدرسه در زمینه ارزش های خود کار کنند، به خصوص در سنین بلوغ، این ارزش های هم سالان است که حرف اول را می زند و بعد ارزش های خانواده. اثرات آموزش های مدرسه، به خصوص چون روش ها غلط است، از همه کمرنگ تر است. مسئله ارزش ها تنها با تعامل و درونی شدن حل می شود و تنها